

مشاوران و پرتگاه بر چسب‌های غلط

واکاوی يك نمونه عینی

فاطمه السادات شاه زیدی

دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه آزاد خمینی شهر



اشاره

در شرایط تحصیلی دانش‌آموزی، به دلیل میل بیش از اندازه مادر به پیشرفت تحصیلی او، موانعی ایجاد شده بود. همچنین به دلیل دریافت نکردن خدمات مشاوره‌ای از مشاوران متخصص و شنیدن تشخیص اشتباه فردی در مقام مشاور، مادر دچار تشویش و نگرانی شده بود. اما مادر برای بررسی دقیق‌تر اقدامی نمی‌کرد و از مراجعه به متخصص اجتناب می‌ورزید؛ مبادا گفتار اشتباه فردی که به او مراجعه کرده است، دوباره تکرار شود. این اشتباه در انتخاب به آسیب‌های روانی و تحصیلی دانش‌آموز منجر شد و بر کل ساختار و بافت خانواده نیز اثر گذاشت. مشاوره صحیح این دانش‌آموز را به شرایط عادی برگرداند.

کلیدواژه‌ها: اختلال یادگیری، اعتماد به نفس، اضطراب

مقدمه

یکی از دغدغه‌های اصلی والدین بعد از شروع سال تحصیلی، کسب مهارت‌های کافی برای آموزش و آموختن بدون داشتن هیچ‌گونه نقص

و مشکلی است. چرا که پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان برای خانواده از اهمیت بی‌شماری برخوردار است. در پایه‌های متفاوت تحصیلی، همیشه دانش‌آموزانی وجود دارند که دچار مشکل هستند. بنابراین رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، معلمان و والدین عزیز باید در اولویت قرار بگیرد.

برای رفع مشکلات رفتاری دانش‌آموزان ما در وهله اول باید بکوشیم به صورت دقیق مشکل را شناسایی کنیم. زدن برچسب اختلال به یک دانش‌آموز کار درستی نیست و ممکن است سبب شود که او به این اختلال دچار شود و یا در آینده مشکلات جبران‌ناپذیری پیدا کند. زمانی که مشاور و یا روان‌شناس از موضوع اختلالات صحبت می‌کند، این موضوع را با توجه به آزمون‌های روانی اخذ شده مطرح می‌کند. در صورتی که پس از شناسایی مشکلات رفتاری دانش‌آموزان اقدامات سرپایی و درمانی مؤثر واقع نشوند، مشاوران دانش‌آموزان مورد نظر را به مراکز تخصصی معرفی می‌کنند تا برای حل مشکلات آنان تلاش کنند.

شکوفه‌سادات دانش‌آموز کلاس دوم ابتدایی بود. او در درس‌هایش و انجام تکلیف‌ها مشکل داشت. به واسطه اشکالات شدید املائی،



بدون جهش بوده‌اند. در مهارت کلامی - گفتاری و دندان‌درآوردن هم کمی تأخیر داشته است. از نظر والدین مشکل تا حدی ژنتیکی به نظر می‌آید، چرا که بسیاری از افراد خانواده نیز این مشکل را داشتند. حتی برادر شکوفه‌سادات در راه افتادن تأخیر داشته است.

نشانه‌های اختلال یادگیری در کودک مشاهده نمی‌شد، چرا که او در تمام درس‌هایش مشکل داشت. با توجه به شواهد به نظر می‌رسید اضطراب شدید عملکرد کودک را تحت تأثیر قرار داده است و بنابراین کودک برای بررسی تخصصی به روان‌پزشک ارجاع شد. البته ضروری بود نخست مادر را برای بررسی تخصصی روان‌پزشکی توصیه کنیم، چرا که مادر پذیرای مراجعه فرزند به روان‌پزشک نبود و تصور بسیار وحشتناکی از روان‌پزشکی داشت. مادر با گریه بیان می‌کرد هر تعداد جلسه مشاوره در مدرسه و خارج از مدرسه نیاز باشد، انجام می‌دهم اما فرزندم را به روان‌پزشکی ارجاع ندهید. برای مادر توضیح دادم که مراجعه به روان‌پزشک فرایند تشخیص را تسهیل می‌کند و با استفاده از استعاره‌های متفاوت و تبیین ضرورت درمان چندوجهی، عاقبت مادر پذیرفت. روان‌پزشک نیز مشکل شکوفه را اضطراب تشخیص داد و داروی ضد اضطراب برایش تجویز کرد. طی فرایند مشاوره نیز تکنیک‌های ضد اضطراب به کودک و خانواده آموزش داده شدند.

به سبب ارتباطات حسنه و دریافت راهکارهای مؤثر تلفنی، مادر مایل شد به مدرسه بیاید، اما از مواجهه با معلم مدرسه امتناع می‌ورزید. موضوع را برای معلم، معاون و مدیر مدرسه شرح دادم و از آن‌ها خواستم، در صورتی که مادر شکوفه‌سادات را دیدند، از او درباره اینکه چرا تاکنون به مدرسه مراجعه نکرده چیزی نپرسند و یا پیرامون موضوع‌های درسی دانش‌آموز صحبتی نکنند. اعضای مدرسه هم به خوبی همکاری کردند.

مادر خود عنوان کرد که باورش نمی‌شد این قدر با او خوب برخورد شود و همیشه از مواجهه با مدرسه و محل تحصیل فرزندش وحشت داشته است. تصور می‌کرده است که دیگران او را مادر نالایقی بدانند. تمام تلاشش بر آن بوده که بتواند کفایت خود را به اولیای مدرسه نشان دهد، ولی هیچ‌گاه نتیجه مطلوبی به دست نمی‌آورده است. مادر با توجه به نگرانی‌هایی که داشت و برای انکار جمله اولیای که از فردی غیرمتخصص شنیده بود، کتاب‌های کمک‌آموزشی زیادی را با کودک تمرین می‌کرد. این موضوع به فشار به دانش‌آموز، خشم مادر، و گاهی حتی زدن ضربه به کودک و بیان جمله‌هایی همچون «احمق» و «بی‌خود نبود که می‌گفتند عقب‌مانده‌ای...» منجر می‌شد. چرا که مادر احساس می‌کرد، به سبب وقت زیادی که برای فرزندش می‌گذارد، خودش نمی‌تواند به تکلیف‌های درسی و دانشجویی‌اش برسد.

لازم به ذکر است مادر دچار جابه‌جایی نقش شده بود و در منزل نقش مادری را کنار گذاشته و نقش معلمی فرزندانش را به عهده گرفته بود. اما از اینکه نمی‌توانست مثل قبل به امور منزل و نقش مادری بپردازد، بسیار برآشفته و نگران بود. از والدین به خصوص مادر خواسته شد، فعالیت‌های آموزشی را متوقف کنند و صرفاً در چارچوب حوزه تحصیلی و مدرسه‌ای با کودکان همراه شوند. از مادر خواسته شد آموزش کتاب‌های درسی و کمک‌آموزشی را کنار بگذارد. برای

بی‌توجهی در حل سؤال‌های ریاضی، و ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر با دوستان، معلم مدرسه او را به واحد مشاوره مدرسه ارجاع داد. برای بررسی اولیه به مصاحبه با والدین او نیاز داشتیم. مدرسه با منزل این دانش‌آموز تماس گرفت و درخواست ملاقات با مادر انجام شد، ولی پدر به مدرسه آمد. تحصیلات وی فوق‌دیپلم بود و شغل آزاد داشت. مادر هم اکنون دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی است و آن زمان دارای مدرک کارشناسی شیمی بود.

شکوفه‌سادات فرزند دوم خانواده بود و یک برادر بزرگ‌تر داشت که در کلاس هفتم مدرسه استعدادهای درخشان مشغول تحصیل بود. طی فرایند مصاحبه با پدر، او پاسخ بسیاری از سؤال‌های رشدی فرزند را نمی‌دانست و لازم بود که با مادر صحبت کنم، اما پدر گفت که مادر برای حضور در مدرسه مشکل دارد که دلایل آن شگفت‌انگیز بود.

مادر به واسطه مشکلات تحصیلی که در ابتدای سال تحصیلی در پایه اول دبستان برای شکوفه‌سادات ایجاد شده بود، به مشاوره مراجعه کرده بود و وی گفته بود که کودک شما دارای «تیسیم» است. به زودی دچار عقب‌ماندگی‌های شدیدتر نیز خواهد شد، به طوری که دیگر قادر به راه رفتن و انجام فعالیت‌های شخصی نخواهد بود. پذیرش این موضوع برای مادر بسیار دشوار بود، چرا که فرزند دیگرش دانش‌آموزی سرآمد به حساب می‌آمد و این موضوع که فرزند دوم او اختلالات یادگیری است، وی را بسیار آشفته ساخته بود.

متأسفانه مادر به جای اینکه فرزند خود را نزد متخصص برود و از وی کمک بگیرد، خودش در تلاش بود که به کودک کمک کند و نگران بود که موضوع بیمار بودن فرزندش را از زبان یک متخصص دیگر بشنود. اما مسیری که مادر درصدد پیمودن آن بود، بر مشکلات تحصیلی کودک می‌افزود و روان خودش را هم آشفته می‌کرد. بنابراین مادر از حضور در مدرسه وحشت داشت و می‌ترسید که معلم روند رو به افت فرزندش را گزارش کند. پدر هر بار با مراجعه به مدرسه شکوفه را بدون مشکل برای مادر توصیف می‌کرد تا از بار نگرانی مادر بکاهد. اما فعالیت‌های درسی فرزند در منزل نیز نشان از مشکل جدی در فراگیری دانش‌آموز داشت.

رغبت به یادگیری در کودک به خوبی مشاهده می‌شد. بررسی‌ها و آزمون‌های هوش قبلی نشان می‌دادند که کودک دارای هوش طبیعی است. شکوفه‌سادات در انجام تکلیف‌های درس املا غلط داشت که اغلب غلط‌های او آموزشی بودند. در درس ریاضی نیز مفاهیم اولیه ریاضی را به خوبی فرا گرفته بود، اما در محاسبه‌های پایانی خطا داشت. در جمله‌نویسی در صورتی که محدودیت زمانی در نظر گرفته نمی‌شد، جمله‌های زیبایی می‌نوشت. عملکرد کودک نسبت به هم‌سالان کمی کند به نظر می‌آمد و این عاملی بود برای تشویش ذهن کودک.

با توجه به توصیف پدر و شرایط روحی مادر، راهکارهای مقدماتی و نحوه آموزش و تشریح مشکل شکوفه‌سادات برای پدر بیان کردم. همچنین از طریق تماس تلفنی با مادر رابطه حسنه‌ای با او به وجود آوردم. طی پرسش و بررسی اولیه از مادر معلوم شد که کودک دارای تأخیر در مسیر رشدی در سال‌های اولیه، از جمله سینه‌خیز و چهار دست و پا راه رفتن بوده است. البته تمام مراحل رشدی به ترتیب و





دارای ضعف رفتاری، کاهش توجه و کندی در عملکرد است. اما در فرایند درمان عملکرد وی قابل قبول بود و کودک نسبت به مسیر رشدی قبل، دارای پیشرفت زیادی بود.

پس از فراگیری کرونا و غیرحضوری شدن مدرسه‌ها، با توجه به اینکه کودک درگیر رفتارها و قضاوت‌های هم‌کلاسی‌های خود نبود، عملکردش بهبود یافت. طی این مدت پیشرفت او گام‌به‌گام بررسی می‌شد. پیشرفت شگفتی داشت و اعتمادبه‌نفس به خوبی در او شکل گرفته بود.

از والدین خواستیم در طول تابستان فعالیت‌های حسی - حرکتی دست‌ورزی و ذهنی کودک را نیز متوقف نکنند. از فعالیت‌هایی چون قصه‌خوانی، تعریف داستان و توضیح آن برای دیگران، یا ضبط صدا برای روخوانی و گوش دادن توسط خود دانش‌آموز برای تشخیص اشکالات روخوانی و تلاش برای روان خوانی هم استفاده کنند.

دانش‌آموز برای ورود به کلاس سوم مدرسه خود را با توجه به شرایط محل سکونت تغییر داد و در آخرین پیگیری پس از یک ماه از سال تحصیلی، مادر در گزارش خود اعلام کرد، با وجود اینکه در شرایط مجازی بسیاری از دانش‌آموزان به والدین خود متکی‌اند، کودک دیگر وابسته به من نیست. خودش بدون اینکه من به او یادآوری کنم، به موقع از خواب برمی‌خیزد، در کلاس‌های برخط حاضر می‌شود و علاقه‌مند به انجام تکلیف‌هاست. لازم به ذکر است، محتوای سخن و طنین گفتار مادر نیز آرام‌تر شده بود و بدون اضطراب و نگرانی برخورد می‌کرد. او که بر نقش مادری و دانشجویی خود متمرکز شده بود، برای عضویت در انجمن اولیا و مربیان نیز داوطلب شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وضعیت تحصیلی شکوفه‌سادات شبیه وضعیت تحصیلی بسیاری از دانش‌آموزانی است که به واسطه تشخیص و برجسب غلط برخی افراد غیرمتخصص در جایگاه مشاور، توانمندی‌ها و توانایی‌های خود را از دست می‌دهند و وضعیت خانواده را پراشته می‌کنند. مادران تصور می‌کنند با آموزش‌های مکرر می‌توانند پیشرفتی در تحصیل فرزندان خود ایجاد کنند، اما هرچه بیشتر می‌کوشند، کمتر نتیجه می‌گیرند. پیشنهاد می‌کنم مشاوران مدرسه‌ها، در زمینه موضوع‌های تحصیلی و مشکلات دانش‌آموزان به والدین اطلاعات اولیه را بدهند تا در صورت مواجهه با مشکل، والدین به سرعت درصدد رفع آن بر آیند. به این منظور از نظر متخصصان بهره‌مند شوند و به خوددرمانی که به بروز مشکلات شدیدتر منجر می‌شود، دست نزنند.

راضی شدن مادر، عوارض کار با کودک به صورت فشرده را برای مادر تبیین کردم.

در گام بعدی اضطراب والدین به خصوص مادر بررسی و شرایط کودک به مادر توضیح داده شد. به او گفتیم: با توجه به تأخیر در رشد کودک، فعالیت‌های آموزشی نیز با کمی تأخیر همراه خواهند بود و این موضوع نیازمند پذیرش و صبوری آن‌هاست. لازم است مادر با پذیرش شرایط کودک، انتظار نابیایی در یادگیری از کودک نداشته باشد و عجلانه برخورد نکند. چرا که رفتارهای عجولانه وی به افزایش اضطراب، احساس ناکارآمدی و کاهش اعتمادبه‌نفس کودک می‌انجامد. در حالی که صبوری والدین در پذیرش این موضوع بسیار راهگشا خواهد بود. همچنین طی چند جلسه کوتاه‌مدت در خصوص باورهای ناکارآمد و کمال‌گرایانه مادر آگاهی‌هایی به او دادم.

در گام دیگر از خانواده خواستیم انجام تکلیف‌ها و فعالیت‌های تحصیلی او صرفاً در حد تکلیف‌هایی باشد که معلم از او و یا خانواده انتظار دارد. بر انجام نقش مادری در منزل تأکید کردم و از مادر خواستیم از نقش معلم‌بودن در منزل خارج شود. برای کاهش خستگی مادر هم بررسی و مسئولیت رسیدگی به تکلیف‌های کودک را بین پدر و مادر تقسیم کردیم. نقطه قوت فرایند درمان، هماهنگی بین والدین و پذیرا بودن آن‌ها در پیشنهادهای درمانی و هم‌سویی ایشان با مشاور بود. مادر تمام فعالیت‌های مشاوره‌ای را به دقت و با کیفیت انجام می‌داد. این موضوع به افزایش سرعت و مؤثر بودن درمان منجر می‌شد.

فرایند مشاوره، نه تنها در مدرسه، بلکه در مواردی که لازم بود با خود کودک صحبت شود و یا بررسی دقیقی انجام پذیرد، با هماهنگی مدیریت و رضایت و پیشنهاد خانواده، خارج از فضای مدرسه انجام می‌شد. چرا که دانش‌آموز مایل نبود در حضور دوستانش به اتاق مشاوره بیاید. البته فضای آموزشی مدرسه هم اجازه این کار را به او نمی‌داد. زیرا اگر در کلاس‌های درس‌های اصلی‌اش حضور نمی‌یافت، دچار عقب‌ماندگی تحصیلی می‌شد.

در جلسه‌های مشاوره با کودک، مهارت‌های افزایش سرعت تمرکز روی کاربردها را، از جمله تقویت دست‌ورزی و فعالیت‌هایی که به هماهنگی چشم و دست کودک منجر می‌شوند، ارائه کردم. چرا که کودک در این مهارت‌ها بسیار ضعیف عمل می‌کرد. فن «کنترل اضطراب» و «خودگویی مثبت» را هم به کودک آموزش داد. به والدین پیشنهاد کردم، فعالیت‌های هنری را با هدف موارد ذکر شده در برنامه‌های روزانه کودک قرار دهند.

تمرکز درمانی بر اعتمادبه‌نفس کودک بود. از او خواستیم توانمندی‌های خود را به طور مداوم بیان کند. از والدین هم تقاضا کردم، مهارت‌های کودک را تقویت کنند، توانمندی‌های کودک را به وی اعلام کنند و نسبت به آن‌ها بازخورد بدهند. برای تقویت اعتمادبه‌نفس و ارتباط با معلم، از کودک خواستیم کاردستی‌های انجام‌شده را به معلمش نشان دهد تا برای گفت‌وگو و گرفتن ارتباط با معلم بسترسازی شود. همچنین تکنیک‌های افزایش سرعت پاسخ‌گویی و دقت و توجه را به دانش‌آموز آموختیم. بررسی‌ها و پیگیری‌های مشاوره‌ای نشان می‌دادند، با وجود رشد اعتمادبه‌نفس و خودباوری، کودک همچنان

